توصیف احساسات معنوی و تمثیل عواطف قلبی در این بحر بهتر و مناسبتر جلوه مینماید بر حسب استقراء نظامی گنجوی اول کسی است که در این وزن مثنوی ساخته و سحر کرده است اشخاص زیادی به تقدم وی پرداخته مانند مطلع الانوار ، روضة الانوار ، تحفة الاحرار ، گلشن ابرار ، گوهر شهوار ، مرکز ادوار ، مظهرالآثار ، قران السعدین فتوح الحرمین ، خلد برین ، ناز و نیاز ، مهر و وفا و غیر آنها مثنویهای متعدده در مقابل آن منظوم ساخته اند ابیات ذیل در ستایش شیخ بزرگوار از مظهرالآثار امیر هاشمی نقل شده است:

شرح کمالات نظامی کنم ٭ پیروی خسرو جامی کنم

نقش کنم بر ورق روزگار ٭ وصف هنرمندی مردان کار

هم نفسان دم روح الامین ٭ نکته سرایان سخن آفرین

جادو حکیمی که بسحر حلال ٭ بست زبان همه اهل کمال

چهره گشای صور معنوی ٭ مخترع خال و خط مثنوی

شیخ نظامی در دریای جود ٭ گوهر شهوار محیط شهود

محمد علی تربیت

(سقراط)

— ۲ —

تسیقدت سقراط — مقصود ما از این لفظ ترجمه Réforme است سقراط در واقع فلسفه‌را بکلی از موضوع سابق خود خارج کرده و اساس آن را باندازهٔ تغییر داده

که اغراق نباشد اگر بگوئیم تا عهد او حکمت عبارت از یك علمی بود که ربط با فلسفه بمعنی کنونی این لغت نداشت قبل از سقراط حکمت عبارت بود از تحصیل فیزیك Physique یعنی حکمت طبیعیه و مراد از آن فن تحقیق در قواعد و قوانین طبیعی بود که بتوسط آن قوانین و قواعد کاینات اداره می‌شوند، بعبارت اخری فلسفه آن عهد منحصر بتحصیل طبیعت و قوانین آن بود که امروزه فقط در شعبهٔ فیزیك تعلیم میشود، از این جا معلوم میشود که متقدمین سقراط به هیجوجه شخص انسان را موضوع بحث قرار نداده و بر عکس چنانچه خود سقراط گوید فقط حواس خود را مشغول فهمیدن علل اشیاء که موجب حیات و ممات آنها میشود کرده بودند.

سقراط ملتفت شد که این علوم را ربطی باحکمت حقیقی نیست و این بود که جازم شد فقط شعبهٔ از علوم را تحصیل نماید که نیك را از بد تمیز داده و ما را برندگانی موافق قانون عقل سلیم سوق نموده و از ظلم و اجحاف مانع شده و بعدل و انصاف وا میدارد و برای نیل این مقصود البته لازم است قبل از همه چیز حقیقت خودمانرا بفهمیم بدیهی است تا ندانیم کیفیت و هویت بشر چه چیز است چگونه میتوانیم راه تربیت او را پیدا بکنیم، این عبارت را که نسبت آن بیکی از هفت دانشمند مشهور داده شده و از عظمت آن این قدر کافی است که در مدخل معابد حك میکردند سقراط برای تعریف علم جدیدی که میخواست تعلیم نماید و در حقیقت پیغامبر آن بود اتخاذ نمود آن کلام را بافرانسه نوشته و هم ترجمهٔ آن را خواهیم داد « Connois toi toi même » (یعنی جهد کن که نفس خود را خودت بشناسی) بعقیدهٔ سقراط ستون فلسفه این کلام است و تا شخص خود را درست به‌جا نیاورده و معرفت کامل بحال خود نرسانده محال است یا بخط ترقی گذارده وبمقامات عالیهٔ تذکیهٔ نفس برسد فقط بدین وسیله میتوان تهذیب اخلاق نموده و در دنیا خوشبخت و سعید واقعی بود.

طرز تعلیم سقراط —— ما دراین موضوع با وجود مراعات اختصار سبك بعضی ازمعلمین را اتخاذ مینمائیم که برای مزید بصیرت طرز تعلیم واصل فلسفهٔ حکیم را در دوفصل جداگانه تحصیل مینمایند ۰

سبك تعلیم سقراط عبارت از دو ترتیب است که یکی از آنها مختص باو واختراعی او است و دیگری تا اندازهٔ عمومیت بغالب فلاسفهٔ یونان دارد . شیوهٔ اولی را استهزائی و استدلال از معلوم به مجهول Ironie et maïeutique گویند دویمی را تعریف و تعمیم یعنی یك کیفیت خاصه را عمومیت دادن La définition et l'induction طرز تعلیم سقراط بطور مکالمه است از شاگرد سوالاتی نموده وبا جواب آن سوالات که غالباً از کثرت مهارت بدرس خود شاگرد پیدا میکند . حقیقت مسئله را کشف مینماید در موقعیکه سقراط میخواست عقاید باطله و یا سهو شاگرد را اصلاح نماید ترتیب استهزائی اتخاذ نموده و وقتی که میخواست عقاید صحیحهٔ خود را تلقین نماید با سبك استدلال از معلوم بمجهول تعلیم می نمود معنی لغوی Moïeutique صنعت قابله گی است و وجه تسمیه آن است که سقراط سوالات خودرا بطوری میکرد که شاگرد جوابی را که مقصود معلم بود خود ملتفت شده و بیان مینمود در معنی سقراط درس نمیداد بلکه شاگرد را در ضمن مکالمه بطوری استفسار میکرد که خود او سهو و خطاهای خود را اصلاح کرده و بالاخره بحقیقت مسئله پی میبرد ۰

سقراط طرز استهزائی را با زمرهٔ معمول داشت که بصیرتی بسزا از حکمت نداشته و مغرور علم خود بودند و مراد این بود که قبل از شروع بمقصود این جمله اشخاص را از جهل خود متنبه سازد چه عقیدهٔ سقراط بر آن بود که علم بر جهل نه تنها مستلزم آن است که جاهل را بتحصیل علم وا میدارد بلکه فی حد ذاته علمی است بس جلیل القدر افلاطون میگوید استاد من باندازهٔ مهارت در این فن رسانید که وقتی از یك اسیر حل یك مسئله هندسه را با همین طرز سوالات

موفق آمد در صورتی که امیر را اطلاعاتی در حساب و هندسه نبود (اگر بخواهیم بیشتر از این در این موضوع شرح دهیم مجبور بتقریر پارهٔ مطالب خواهیم بود که تصور میکنیم با تدریس بهتر و سهل تر میتوان حالی کرد چون از هیچ گونه جانفشانی دریغ نداریم همین موقع را غنیمت شمرده و خدمت آقایانی که طالب باشند با کمال توقیر بعرض میرسانیم که اگر اسامی خود را باداره «معارف» ارسال دارند با کمال افتخار حاضریم که مجاناً با همان ترتیبی که در مدارس فرنك معمول است یك دوره درس فلسفه ترتیب بدهیم).

فلسفهٔ سقراط ـــ مقصود از اتخاذ طرز تعلیم آن بود که به سهل ترین وجهی سقراط عقاید خود را بیان نماید موضوع این عقاید چنانچه اشاره شد خود انسانست و نه چنانچه مقدمین حکیم معمول داشتند قوانین طبیعت که بعقیدهٔ او بنی بشر را خداوند آن قدرت و توانائی نداده که بکنه آن قوانین برسد و سر خلقت اشیا را پی برد و تا اندازهٔ هم این فن را خالی از مصرف میداند و دلیل محکم در اثبات ادعا آنکه خداوند راه تحقیق را بر روی ما بسته و بر عکس فهم کیفیت و هویت انسانی را الزم علوم شمرده و هم ممکن الحصول میداند.

سقراط اول آدمی است که در ذات بشر وجود دو مادهٔ جداگانه را اعتقاد کرد «اولی روح و دویمی بدن» روح را دارای دو خاصیت میداند اولی حس که بوسیلهٔ آن باشیاء رابطه رسانیده و آنهارا درك مینماید، دویمی قوهٔ عقل که مرکز عقاید است (Idèe) و از مختصات او میل بحکومت در حواس است تا آنهارا مطیع امر خود نماید، افعال انسانی نتیجهٔ خیالات او است پس لابد انسان هر عملی را که ارتکاب می نماید خیر و نفعی در آن تصور کرده و اگر وقتی عمل بد از او ظاهر شود علتی جز آن ندارد که در حدس خود بخطا رفته بعبارهٔ اخری سقراط جهل و نادانی را یگانه مصدر شر میدانست

بد کرداری اگر نتیجهٔ مجبوری نادانی باشد معلوم است که وظیفهٔ حکیم تعلیم حقیقت است پس علم و مکارم اخلاق لازم ملزوم همدیگرند و هر کس دارای اولی باشد لابد مالك دویمی است از این کلام معلوم میشود که بهترین فضیلت ها علم است بلکه علم و حسن اخلاق یکی است و جرات و تعادل در امورات و رحم و عدل و غیره آنچه که از صفات حسنه ذکر توان کرد از نتایج آن قاعده و قانونی که مراعاة آن مستوجب تهذیب اخلاق باشد عبارت از رجحان اخص است بر اعم، روح بر بدن، وعقل بر احساسات . مقصود از جملهٔ اولی آنست که شخص وجود خود را فدای منافع فامیل کرده و وطن را بر فامیل ترجیح بدهد و قس علیهذا این قانون را ما اگر بدقت نظر نمائیم خواهیم دید که خداوند جل شأنه هم مراعاة فرموده و اینست که او را من عند الله فرض کرده و اطاعت آنرا بر خود واجب باید دانست این قاعده را سقراط قانون غیر مکتوب میگفت و مقصود او همین است که از تأسیسات انسانی نیست تا در نظامنامه مثلا نوشته باشند و دلیل دیگر هم آنکه هر کس از این قوانین تخلف ورزد لابد و ناچار کیفر کردار خود را خواهد دید از این کلام نتیجهٔ که اخذ میشود و دارای نهایت اهمیت میباشد اینست که نیك و بد از اختراعات بنی نوع انسانی نیست و عمل مستحسن عملی است که حسن آن مبنی بر عادات نبوده و بلکه فی حد ذاته خوب باشد مثلا دروغ در خودی خود بد است .

در امورات سیاسی سقراط را عقیده بر آنست که متصدیان امور باید صلحا و عقلای قوم باشند و حکومت را نهبزور و اجبار نمایند و بلکه بنصیحت و تعلیم مردم را از نیك و بد خیال مستحضر دارندکه خود بامیل ورغبت قوانین مکارم اخلاق را درهمه اوقات مراعاة دارند سران قوم تا صلاح دولت و رفاه ملت را یگانه مقصد و مقصود خود قرار ندهند محال است که لیاقت امورات مملکتی را با طرزی که ذکر شد دارا باشند .

در الهیات عقیده سقراط بر آنست که خدائی وجود دارد که ما که آن را با عقل قاصر بشر نتوانیم پی برد چون حسن اخلاق اساس فلسفهٔ او است لابد تدین بمذهبی را واجب میشمارد زیرا که این مسئله متفق علیه حکما است که بدون اعتقاد بر وجود خالقِ عادل که تدین بیك دین هم مستلزم آنست مکارم اخلاق را محال است در روی یك اساس متین قرار داد اجمال آنکه سقراط اعتقاد بر وجود خدای عادل و تدین را شرط لازم مکارم اخلاق میداند و اثبات الوهیت را مثل (کانت) Kant و جمعی از معتبرین فلاسفه بهمان وجوب مکارم اخلاق می‌نماید.

فضل الله اعتماد الوزاره



لسه

لیسه حیوانی است که هر سال برگهای آلوچه را مخصوصاً و غالب درخت های دیگر را هم خورده و مانع نمو میوه میشود.

این حیوان از طبقهٔ حشرات است و باید در فامیل Lépidoptères یعنی پروانه و در صنف Pholénides که عبارت از مهندس است درج شود اینکه این حیوانرا مهندس نامیده اند بمناسب مهارتی است که با وجود صغر حجم، بلکه بهمین علت در تحویل خود از محلی بمحل دیگر بخرج میدهد. هیئت بدن و ترکیب جثهٔ او تناسب با راه رفتن ندارد و برای نقل از نقطهٔ بنقطهٔ دیگر مجبور است حذاقت و حیله بکار ببرد و اینست که جزء مقدم بدن را تکیه‌گاه قرار داده و وسط بدن را